خراسان رضوی

صفحه آخر

سه شنبه
۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۶
۵ شعبان ۱۴۳۸
۸ صفحه/شماره ۳۵۵۴

حکمت روز

امام حسن (ع)

اگر مردم سخن خدا و پیامبرش را می شنیدند، آسمان بارانش را و زمین برکتش را به آنان می بخشید و هر گز در این اُمّت، اختلاف و زد و خورد پیش نمی آمد و همه از نعمت سر سبز دنیا تا روز قیامت، برخوردار می شدند.

امالی (توسی) ص ۵۶۶، ح ۱۱۷۴

مناجات

خواجه عبدا... انصاری

الهی!
هر کس را آتش در دل است
و این بیچاره آتش بر جان
از آن است که هر کس را سر و سامانی است
و این درویش را نه سر و نه سامان.
الهی!
چه یاد کنم که خود همه یادم
من خرمن نشان خود فرا باد دادم
یاد کردن کسب است و فراموش نکردن زندگانی
و رای دو گیتی و کسب است چنانکه دانی.

شاعران خراسانی

مولانا

خراسان به روایت خراسان

۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۶

دست چوپان دروغگو رو شد

۵۰ سال پیش در چنین روزی، روزنامه خراسان نوشت: چند شب قبل چوپانی که مشغول چرانیدن رمه خود در اطراف روستای کاریز ک ناگهانی (از توابع بخش جلگه زاوه در شهرستان تربت حیدریه) بود، در بیابان خوابش می گیرد و موقعی که بیدار می شود، گله وی منطقه وسیعی از کشتزارها را خورده و تار و مار شده اند.

صبح روز بعد، چوپان مزبور و همکار وی به صاحب گوسفندان اظهار می دارند که دیشب چند نفر سارق آمده و چند راس گوسفند را سرقت کرده اند و ما را هم کتک زده اند.

جریان به پاسگاه ژاندارمری کامه اطلاع داده می شود و عده ای ژاندارم مامور می شوند که به تعقیب سارقین بروند، پس از جست و جوی زیاد نتیجه ای گرفته نمی شود و متوجه می شوند که چوپان دروغ گفته است و خواب رفتن وی باعث شده تا گوسفندان مبلغ زیادی زیان به کشتزارهای مردم وارد کنند. این قضیه همچنان تحت تعقیب می باشد.

مبارزه با دیفتری

روز گذشته سخنگوی بهداری خراسان به خبرنگار ما اظهار داشت: به منظور واکسیناسیون اهالی فریمان بر ضد بیماری های دیفتری و کزاز، یک اکیپ مجهز بهداشتی از طرف اداره مبارزه با بیماری های واگیر بهداری کل رهسپار آن بخش گردیدند.

سخنگوی بهداری افزود: همچنین کار واکسیناسیون نوبت دوم اهالی سرخس بر ضد بیماری های دیفتری و کزاز که چندی قبل شروع شده بود، پایان یافت.

سیل شدیدی در مشهد جاری شد و اغلب خیابان ها را آب فراگرفت

از بامداد روز گذشته، هوای مشهد آفتابی بود و انتظار می رفت که بعد از چند روز بارندگی پی در پی، هوا تا بعداز ظهر همچنان از نور آفتاب گرم بماند. ولی از ساعت یک بعداز ظهر، ابرهای متراکمی در مقابل خورشید قرار گرفت و بعد باران شروع به باریدن کرد.

مقارن ساعت یک و نیم بعد از ظهر، صدای غرش رعد به گوش رسید و متعاقب آن، تگرگ با شدتی بی سابقه شروع به ریزش کرد. هر لحظه که می گذشت بر شدت و سرعت بارش تگرگ افزوده می شد و تا یک ربع ساعت، همچنان صدای فرود آمدن تگرگ های درشت بر روی زمین به گوش می رسید.

خبرنگار ما که برای تهیه گزارش به خیابان های سیل زده رفته بود، گزارش داد که ارتفاع سیل در بعضی از نقاط شهر به ۸۰ سانتیمتر می رسید و اشخاصی که می خواستند برای کمک به دیگران یا برای رسیدن به منزل خود از سیل بگذرند، تا کمر در آب فرو می رفتند.

خبرنگار ما گزارش داد مقدار آب حاصل از بارندگی های روز گذشته در مشهد ۱۲/۶ میلی متر بود و به طوری که از اداره هواشناسی مشهد کسب اطلاع شد؛ حداکثر درجه حرارت هوای مشهد ۱۹ درجه بالای صفر و حداقل آن ۶ درجه بالای صفر بود.

پیکار اندیشه ها در اسفراین

یک دوره مسابقه شطرنج با شرکت ۱۵ نفر زیر نظر تربیت بدنی شهرستان اسفراین انجام گرفت و در نتیجه آقای ابراهیم حقیقی به مقام قهرمانی رسید و آقایان روشنی و چوپانی به ترتیب دوم و سوم شدند.

نمای تاریخی

۱۰ اردیبهشت، آرامگاه فردوسی ۴۹ ساله شد. این بنا به دست مهندس هوشنگ سیحون و بر پایه طرح پیشین کریم طاهرزاده بهزاد با اندکی تغییر در اندازه و تزئینات طراحی و بازسازی شد. (منبع: کانون هم اندیشی معماری مشهد)

روزنامه خراسان رضوی: رتبه یک نشریات استانی

صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری خراسان
مدیر مسئول: محمد سعید احدیان
سردبیر: سیدعلی علوی

دفتر مرکزی: مشهد، بلوار شهید صادقی
صندوق پستی: ۵۱۱-۹۱۷۳۵
تلفن: ۳۷۶۳۴۰۰۰-۰۵۱

نمابر دبیرخانه: ۰۵۱۳۷۶۲۴۳۹۵
پذیرش آگهی و اشتراک: ۰۵۱۳۷۰۱۰
پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹

چاپ مشهد: شهر چاپ خراسان
روابط عمومی: ۰۵۱۳۷۰۰۹۱۱۱
نمابر تحریریه: ۰۵۱۳۷۶۲۶۵۰۱

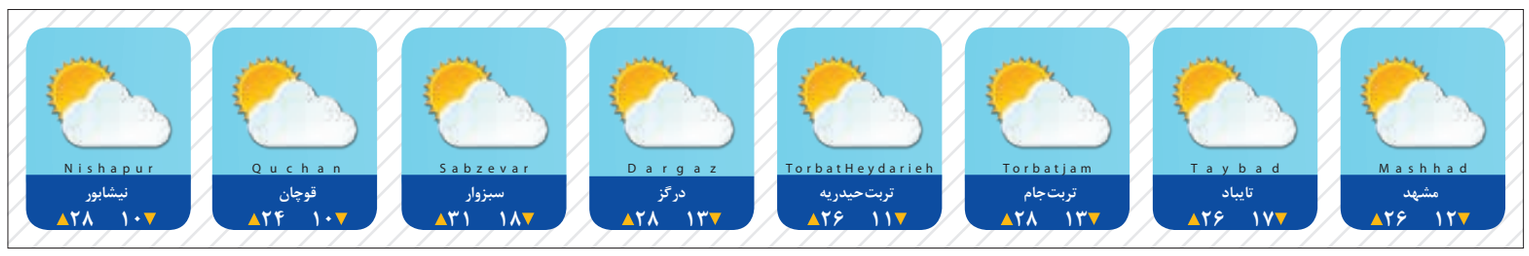

آدم ها ، قصه ها

صالحی

گفت‌وگو با بهرام شاه‌محمدلو، مردی که چند نسل با داستان‌های شیرین اش خاطره دارند

قصه‌های آقای حکایتی

از سال ۱۳۷۴ با نام هنری «آقای حکایتی» در مجموعه تلویزیونی «زیر گنبد کبود»، بیش از پیش در میان خرد و کلان محبوبیت پیدا می کند. برنامه ای خوش ساخت که در قالب روایت داستان های نمایشی، حرف دل زمانه خود را به مخاطبان فراگیرش می زد.

«بهرام شاه‌محمدلو»، در نقش آقای حکایتی قصه خوش درخشید و طی سال ها کار و تلاش، با حضور در آثار متنوع هنری در قامت مجری، کارگردان، تهیه کننده، بازیگر و مدرس تئاتر، سینما و تلویزیون به فعالیت خود ادامه داده است.

شاه‌محمدلو، همسر «راضیه برومند»، نویسنده و بازیگر تلویزیون و تئاتر است و نتیجه این پیوند، دو پسر هنرمند به نام های کاوه و سهراب هستند که آن ها هم در حوزه تهیه و تولید آثار نمایشی و سینمایی مشغولند.

با این بازیگر، گوینده و مجری موفق تلویزیونی در حاشیه سفرش به مشهد و حضور در جشنواره مادران قصه گوی شهرمان، گپ و گفتی داشتیم که در ادامه می خوانید:

نقل یک پرده از زندگی

خانواده شاه‌محمدلو در آذرماه سال ۱۳۲۹، در محله شاپور مختاری تهران، میزبان میهمان کوچک دیگری می شوند که نامش را «بهرام» می گذارند. پدر او، کارمند اداره غله و نان و مادرش به خانه داری مشغول بوده است.

از بروز اولین نشانه های استعداد و علاقه بهرام کوچک به نمایش و قصه پردازی، خانواده و دوستانش، بزرگ ترین حامیان او می شوند. شاه‌محمدلو بیشتر از آن ایام تعریف می کند: همه جور تجربه کودکی و بازی را در سنین خردسالی داشتم. با همه چیز از چوب و تخته گرفته تا گِل و پارچه، اسباب بازی و ابزار سرگرمی می ساختیم. با کمک بچه های همسایه و فامیل چه در فضای فردی و درونی خانه و خانواده و چه در محیط بیرونی و جمعی، کارهای نمایشی می کردیم. همیشه علاقه مند بودم گروهی را دور خودم گرد آورم و برنامه هایی را در جمع های دوستانه ترتیب دهم. این نقطه عطف پیدا کردن احساس باور و اعتماد به نفس در من بود.

با احساس و هیجان خاصی تعدادی از بازی های دوران کودکی را برمی شمرد: کمربازی، بازی گانیه، هفت سنگ، آرتیست بازی، دزد و پلیس، گل کوچیک با دروازه بزرگ و حتی ساخت و پرداخت ابزارهای ساده برای فروش به دوستان، بخش عمده دوران مفرح کودکی من را تشکیل می دادند.

با آب و تاب، از اولین تلاش های کودکانه اش برای ورود به عالم رویایی روایتگری و نمایش برای اهل فامیل و دوستان می گوید: از میان چهار پسر خانواده، بیش از سایرین به هنرهای نمایشی گرایش داشتم. خاطرم هست، سه یا چهار ساله بودم، در میهمانی ها، زیر چادر مادرم پنهان می شدم و همزمان با روایت داستان هایش، دستان کوچکم را به جای وی بیرون می آوردم و حرکت می دادم. این کار برای تماشاگران نمایش مشترکمان بسیار شاد و جذاب می نمود.

نقبی به خاطرات سال های بعد می زند و می گوید: در دبستان هم یک بار از معلمم خواستم تا انشایی را که نوشته بودم، از حفظ بخوانم؛ کاری که تا آن زمان مرسوم نبود. آموزگارم پذیرفت و بسیار تشویقم کرد. جلسه بعد به ذهنم رسید که انشای نوشته شده را با همکاری یکی از همکلاسی هایم به شکلی کمدی اجرا کنم. این حرکت، در بین بچه ها و نزد معلمم مقبول افتاد و نمره ۲۰ گرفتم. به تدریج، این قبیل فعالیت های دو یا چند نفره برای بیان مطلبی در جمع مدرسه باب شد و کادر آموزشی از این شیوه خوششان آمد.

از داش آکل تا دانشگاه

شاه‌محمدلو، به اولین کار نمایشی خود در همان سال آخر دبستان اشاره می کند و می گوید: نام نمایش یادم نیست، اما با سه، چهار نفر از بچه های کلاس، نمایشی قصه محور را اجرا کردیم. با این حال، کار حرفه ای نمایشی من به دوران دبیرستانم برمی گردد. آن وقت ها، برادر بزرگ ترم، گروه نمایشی داشت و مرتب کار تئاتری انجام می دادند. سال ۱۳۴۶، در نمایش «داش آکل» با نقش شاگرد قهوه چی، صحنه واقعی تئاتر را تجربه کردم. اگرچه دستمزد کمی دریافت کردم، اما در عوضش کارمان را تلویزیون ضبط و پخش کرد. او از تجربیات دیگرش در این عرصه نقل می کند: برای حضور در چند کار نمایشی دیگر، خودنویسی نفیس و یک جعبه ۲۴ تایی مدادرنگی زیبا جایزه گرفتم. بعد اضافه می کند: با حضور در گروه های هنری کم کم به ادبیات و نمایش گرایش جدی پیدا کردم و در سال ۱۳۴۸ هم در رشته هنرهای نمایشی دانشگاه تهران ادامه تحصیل دادم. پس از فراغت از تحصیل نیز با ورود به عالم حرفه ای تئاتر و تلویزیون آغاز به کار کردم.

همه گونه های نمایشی برایم جذاب است

وی کارنامه ای قابل دفاع با حدود ۴۰۰ کار هنری اعم از اجرا، کارگردانی، تهیه کنندگی، بازیگری تئاتر، سینما و تلویزیون و نیز تحقیق و داوری دارد.

این هنرمند نام آشنا از تفاوت ها و زیبایی های کار در حوزه های گوناگون هنری می گوید: کار روی صحنه تئاتر و یا اجرای زنده تلویزیونی؛ ارتباطی زنده میان مخاطب و گروه برنامه سازان است، برای نخستین بار در لحظه اتفاق می افتد و تاثیر گذاری در لحظات زنده بیشتر است. در این نوع کارها، همواره انسان از ماجراهای پیش بینی نشده جریان کار نگران است و در عین حال از تجربیات تازه آینده خرسند و شگفت زده می شود. با این اوصاف، هر کدام از گونه های نمایشی به واسطه پاسخگویی به نیازهای متنوع و جودم برایم جذاب است.

او ویژگی های یک راوی و قصه پرداز خوب را این گونه توصیف می کند: اصولا یک قصه گو باید از شخصیتی صادق و خالص برخوردار باشد. دیگر اینکه هر آنچه باور می کند، همان را به مخاطبش ارائه دهد نه آنچه باید باشد. همچنین صداقت را در عمل هم نشان دهد. در این میان، امکانات تکنیکی و فنی از جمله صدا، بیان، تمرین و کسب مهارت هم نقش بسزایی ایفا می کنند. از سویی، ادبیات حاکم بر فکر و ذهن شخص گوینده هم نکته حائز اهمیتی است که نیازمند دانش و اطلاعات است. اما برای خیلی ها برنامه تلویزیونی «زیر گنبد کبود» با آن آغاز مشهورش که می گفت: «یکی بود یکی نبود / زیر گنبد کبود / روبه روی بچه ها / قصه گو نشسته بود...» یکی از زنده ترین و شیرین ترین نوستالژی های دهه های گذشته است. برنامه ای که چند باری خبر ساخت سری جدید آن پخش شد اما عملی نشد و گویا مشکلات مالی و فراموشکاری مسئولان امر عامل این اتفاق بود.

با عشق و صداقت جاهای خالی را پر می کردیم

این هنرمند مطرح کشور با تاکید بر اصل «ارتباط با مخاطبان از دریچه هنر و امواج تلویزیونی»، عنوان می کند: عشق و صداقت در ارتباط خالصانه با داخل خانه و خانواده از مسیر این جعبه جادویی، حائز اهمیت است. در دوران جنگ تحمیلی، بسیاری ما را در نقش برادر، خواهر و گاه پدر و مادر خود و نه تنها مجری یک برنامه می دیدند. عوامل برنامه ساز هم در مقابل، تمام تلاش شان را به کار می بستند که حس خوب همراهی را القا کنند.

او در ادامه به برخی از دیگر علایق و دلبستگی هایش اشاره می کند و می گوید: در بسیاری از رشته ها فعالیت کرده ام چرا که معتقدم به رشد خلاقیت و بروز استعدادها کمک می کند. نجاری و مربیگری یوگا از جمله امور مورد علاقه ام هستند. اما بیش از دیگر زمینه ها، دوست دارم جهانگردی کنم و با فرهنگ ها و سرزمین های ناشناخته ایران و جهان آشنا شوم.

وی از دست دادن باجناق و صد البته رفیق شفیقی چون داوود رشیدی، بازیگر برجسته سینما و تلویزیون را به عنوان دوست و خویشاوند نزدیک خود که برایش حکم برادری بزرگ تر را هم داشت، از تلخ ترین خاطرات عمرش عنوان می کند. به قول وی، «اثر از دست دادن بعضی ها، همیشه همراه انسان هست.»

یادداشت

علی زرافشان

معاون آموزش متوسطه وزارت آموزش و پرورش

نظام آموزشی ایران و ضرورت توجه به ارتقای آن

رویکردهای نظام آموزشی در هر کشوری و کارآمدی آن، می تواند بستر ساز توسعه آن جامعه شود. با این نگاه، نقد این نظام ضروری می نماید اما چنانچه بررسی ساختارها و عملکرد نظام آموزشی کشور، با تابع و رویکرد همه یا هیچ انجام گیرد، اشتباهی بزرگ رخ خواهد داد.

اینکه گفته شود سیستم آموزشی ما توان تربیت نیروی انسانی ندارد، به عنوان یک گزاره مطلق، رد می شود. توفیقات دانش آموزان ما طی سال های گذشته در بخش های علمی، فرهنگی و ورزشی به ویژه در حوزه المپیادهای ملی و جهانی، گواه این موضوع است. به این موارد انبوه پژوهش ها و اختراعات انجام گرفته در این حوزه را نیز بیفزایید.

قطعا این ساختار در مسیر علم آموزی به لحاظ کاربردی و همچنین در برخی حوزه های پژوهشی با ضعف هایی روبه رو است و بخشی از نیازها و انتظارات را تامین نمی کند. این نگاه منتقدانه درست است و نتیجه آن هم باید ارتقای زیرساخت ها و رفع نقاط ضعف باشد. در نتیجه اگر نیت، ارتقای ساختارهای آموزشی است، باید از مطلق گرایی دور شد و با منطق، ضرورت ها را تامین کرد. از این منظر باید به خروجی نظام آموزش و پرورش نگریست و آن را تحلیل کرد.

بخشی از خروجی آموزش و پرورش در شاخه نظری متمرکز شده است و محصول آن، دانشجویانی هستند که به ساختار آموزش عالی وارد می شوند. تاکنون آموزش عالی گزارشی مبنی بر عدم شایستگی ورودی های آموزش و پرورش بر اساس معیارهای موجود ارائه نکرده است. البته از منظر منتقدان، تمرکز بر مباحث نظری در این حوزه، یکی از ضعف های آن است که در مقطع بالاتر ادامه می یابد و رویکردهای مهارتی و توان کاربردی این افراد را تضعیف می کند. بخش دیگر خروجی های سیستم آموزش و پرورش ایران در حوزه فنی و حرفه ای تعریف می شود. آموزش های این بخش نیز بر اساس استانداردهای وزارت کار و یا بر اساس محتوای آموزشی وزارت آموزش و پرورش و منطبق با نیاز بازار کار ارائه می شود. قاعدتا مشکلات و رکودی که در حال حاضر در بخش اقتصادی کشور وجود دارد، باعث شده، تا بخشی از این دانش آموختگان، ظرفیت اشتغال مورد نظر خود را پیدا نکنند. قاعدتا این مشکل باید به صورت ریشه ای رفع شود.

اما برخی از منتقدان ادعا دارند که آموزش های ارائه شده به دانش آموزان، آن ها را برای مهارت های زندگی آماده نمی کند که البته بخشی از آن به محتوا و بخشی دیگر به سلطه محیط پیرامونی در آموزش و پرورش مربوط می شود. هر چند که اصلاح و ارتقای درسی و گنجاندن مطالب جدید، می تواند دانش آموزان را هر چه بیشتر به این سمت و سو سوق دهد اما باید اذعان کنیم که پرداختن به مهارت های اجتماعی به جهت غلبه مباحثی چون کنکور و کسب جایگاه علمی شایسته، گاه به حاشیه رانده می شود.

در واقع این تاثیر محتوای آموزش و پرورش نیست که نتوانسته دانش آموزان را تربیت کند، بلکه اثر فشار بیرونی و مطالبه جامعه و خانواده است که موفقیت دانش آموز را به تمرکز بر دروس خاصی محدود می کند و توفیق بیشتر را با افزایش محفوظات نظری، معادل می سازد.

از این نگاه، آشنایی دانش آموزان با مهارت های زندگی مستلزم تغییر رویکرد اولیا و جامعه است. باور داریم، زمانی آموزش و پرورش در عملکرد خود موفق است که دانش آموز به شهروند و نیروی انسانی و کار خوبی تبدیل شود و خود را نسبت به جامعه و ارتقای آن مسئول بداند.

بنابراین رویکرد نمره محوری، باید به نگاه کسب مهارت اجتماعی توسط دانش آموزان تغییر یابد. همچنین نباید عملکرد مدارس، براساس تعداد و سطح پذیرش دانش آموزان آن در دانشگاه ها ارزیابی شود؛ بلکه معیارها باید ارتقا یابد و والدین به دنبال مدارسی باشند که در آن، فرزندشان مهارت های اجتماعی، خلاقیت، فرهنگ مداری و... بیشتری را فرا می گیرد.

باور داریم آموزش باید بستر تربیتی داشته باشد، بدان معنا که باید ابتدا به توانمندسازی و ایجاد شایستگی در فرد بینجامد. حال اگر تمامی ابعاد وجودی یک انسان توامان رشد کند فرد موفقی در جامعه خواهد شد و در صورت توجه کردن صرف به آموزش های نظری، دستاوردها محدود خواهد بود.

اما یک دغدغه قدیمی و مهم آموزش و پرورش موضوع پیوند با صنعت بوده، به مثابه آنچه امروز در بخش آموزش عالی مجدانه پیگیری می شود. به هر روی، تلاش این است که ورود نیروی جوان به فضای کسب و کار، الزاما به اتمام تحصیلات تکمیلی وی منوط نشود و فرد از مراحل پایین تر، ظرفیت های بازار اشتغال را بشناسد و خود را برای آن آماده سازد.

کسب مهارت عملا باید از دوران تحصیل فرد در سیستم آموزش و پرورش رقم بخورد. شرط مهم در این مسیر، استعدادیابی شایسته است. یعنی ساختاری که دانش آموز را با بازار کسب و کار و یا حوزه صنعت آشنا می سازد، او را به واسطه استعدادش در هر بخش محک می زند و او را به سمت و سوی یک انتخاب شایسته به تناسب توانش هدایت می کند.

نفحات چنین رویکردی، دور شدن از مدرک گرایی به عنوان یک ارزش غالب در جامعه است. موضوعی که باعث شده تا آمار دانش آموختگان بیکار افزایش یابد و یکی از دلایل آن نیز، نبود مهارت عملی و کاربردی کافی در این افراد به رغم داشتن مدرک عنوان شود.

سیستم آموزشی هر کشور، حافظ منابع آن کشور نیز است. از این منظر سرمایه گذاری و تلاش برای ارتقای آن نه با نگاه تخریب گر که با رویکردی اصلاحی و مشفقانه، یک ضرورت مهم به شمار می آید که نتیجه اش رشد جامعه خواهد بود.

مشهد # Mashhad

شهر و استان در شبکه‌های اجتماعی

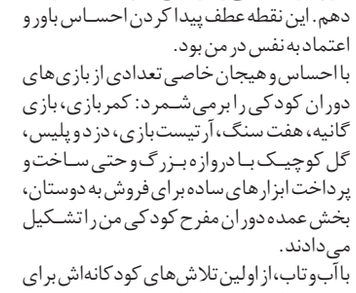

محمدجواد ظریف در یک پست اینستاگرامی از عوامل برگزاری جشنواره جهانی فیلم فجر از جمله رضا کیانیان تقدیر کرد.

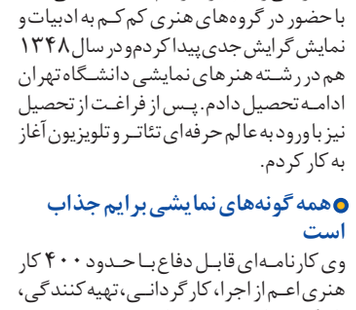

برزو ارجمند اینستاگرامش را با عکسی از دوران کودکی خود در آغوش پدرش مرحوم انوشیروان ارجمند به روز کرد.

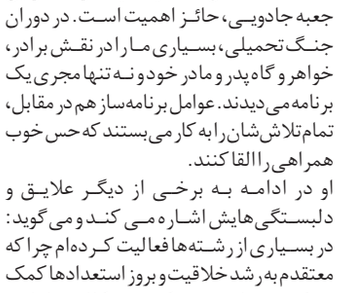

رحمتی کاپیتان استقلال با حضور در موسسه معلولین امام جواد (ع) مشهد و سرای سالمندان نور، با اعضای آن دیدار کرد و به عنوان سفیر این موسسه انتخاب شد.

اقدام پسندیده یک نانوایی در بولوار کوثر مشهد

محمدحسین جعفریان روزنامه نگار، در اینستاگرام خود، یاد «عفیف باختری» شاعر تازه درگذشته افغانستانی را زنده کرد و در بخشی از یادنامه خود نوشت: «بیست وچند ساله بودم که به عنوان رایزن فرهنگی ایران رفتم افغانستان. ۱۳۷۴ مزارشریف. آن زمان کابل دست طالبان بود. محفل شعری در مدح رسول اکرم(ص) برگزار کردم و قرار شد به بهترین شعر جایزه بدهیم. جوانی سی و اندی ساله، شعری آورده بود که با همه شعرهای رسیده فرق می کرد. یک سروگردن از همه بالاتر. در مراسم هم با دوچرخه ای درب و داغان و قیافه ای ژولیده آمد شعرش را خواند و رفت. شعرش جایزه اول آن محفل را برد. بعدها او دوست صمیمی ام شد و البته شاعری بلندآوازه در میان مخاطبان شعر فارسی. نامش عفیف باختری بود. یک قلندر تمام عیار... در همهمه بلوای سیاسی این روزهای ما گمان نمی کنم هیچ رسانه ای از مرگ شاعری فارسی زبان در بلخ بنویسد. لذا بر خود واجب دانستم به احترام دوستی دیرین با او و عشق به زبان فارسی، یادی از این شاعر قلندر کرده باشم.»